

تجلی قرآن در سیره



امام حسن

مجتبی (ع)

الیاس کلانتری

مقدمه

منشأ اصلی جاذبه اخلاقی و شخصیتی رسول اکرم (ص) و جانشینان حقیقی آن حضرت یعنی ائمه معصومین (ع)، آیات قرآن کریم بود. یعنی آیات قرآن در مرتبه ای بسیار متعالی در اخلاق و رفتار و بطور کلی شخصیت آسمانی حجت های پروردگار تجلی یافته بود و منشأ کرامت ها و قدرت ها و بزرگواری های اختصاصی آنها شده بود.

در این مقاله بنا داریم به جلوه هایی از آیات قرآن در سخنان و رفتارهای امام حسن مجتبی (ع) اشاراتی کرده و آنها را با توضیحات فشرده ای همراه کنیم. ابتدا تذکر این نکته را لازم می دانیم که شخصیت حقیقی و عظمت های خاص هر یک از ائمه معصومین (ع) عمدتاً در دوره امامت آنها تجلی کرده است، اگرچه قبل از زمان امامت نیز زمینه های شخصیت خاص آنها و بعضی از مراتب فضائل اخلاقی و رفتاری تجلیاتی کرده و مورد توجه انسانهای معاصر آنها قرار گرفته است.

در قرآن کریم هم غالباً داستان های پیامبران خدا از حلقه بعثت (شروع نبوت و رسالت)

بیان شده است . و فقط به مناسبتی در مورد حضرت عیسی (ع) داستان ، از حلقه تولد شروع شده و اشاره ای هم به موضوع تولد حضرت موسی (ع) دارد .

اولین خطابه به امام حسن (ع) در مقام امامت ، روز اول بعد از شهادت امام امیرالمؤمنین علی (ع) خطاب به مردم ، در کتابهای سیره شریف آن حضرت درج شده است و ما این خطابه را از کتاب ارشاد شیخ مفید (ه) نقل می کنیم :

خطب الحسن بن علی (ع) فی صبیحة اللیلة التي قبض فیها امیرالمؤمنین (ع) فحمد الله واثنی علیه و صلی علی رسول الله (ص) ثم قال : قبض فی هذه اللیلة رجل یسبقه الاولون بعمل و لا یدرکه الآخرون بعمل لقد کان یجاهد مع رسول الله فقیه بنفسه ، و کان رسول الله (ص) یوجهه برایتہ فیکنفه جبرئیل عن یمینہ و میکائیل عن شماله ، و لا یرجع حتی یفتح الله علی یدیه و لقد توفی علیه السلام فی اللیلة التي عرج فیها بعیسی بن مریم ، و فیها قبض یوشع بن نون وصی موسی (ع) و ما خلف صفراء و لا بیضاء ...

ثم قال : انا ابن البشیر ، انا ابن النذیر ، انا ابن الداعی الی الله باذنه ، انا ابن السراج المنیر ، انا من اهل بیت اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا ، انا من اهل بیت فرض الله مودتهم فی کتابه فقال تعالی : «قل لأستلکم علیه أجرا إلا المودة فی القربی و من یقترب حسنة نزلہ فیها حسناً ، فالحسنة مودتنا اهل بیت ثم جلس ؛^۱ در صبح روزی که شب قبل آن امیرالمؤمنین علی (ع) از دنیا رفت ، امام حسن (ع) [در اجتماع مردم در مسجد] خطابه ای خواند که مشتمل بر حمد و ثنای پروردگار و صلوات و سلام بر رسول الله (ص) بود و بعد فرمود : در شبی که گذشت مردی از دنیا رفت که پیشینیان در عمل به او سبقت نگرفتند و آیندگان هم به موقعیت او نخواهند رسید . او همراه رسول الله (ص) جهاد می کرد و با جان خود از او دفاع می کرد . و رسول خدا (ص) او را به جنگها می فرستاد ، پس جبرئیل از سمت راست و میکائیل از سمت چپ ، او را در میان می گرفتند [و او را یاری و حمایت می کردند] و از جنگ بر نمی گشت مگر با فتحی که خداوند به دست او ایجاد می کرد .

او در شبی از دنیا رفت که رفعت عیسی به آسمان در چنان شبی انجام یافت و در چنان شبی یوشع بن نون وصی حضرت موسی (ع) از دنیا رفت و او دینار و درهمی

از خود باقی نگذاشت....

[امام مجتبیٰ (ع) وقتی به اینجا رسید حالت گریه گلوی مبارکش را گرفت و گریه کرد و مردم هم با او گریه کردند.]

سپس فرمود:

من فرزند «بشیر» هستم، من فرزند «نذیر» هستم. من فرزند دعوت کننده به سوی خدا با اذن او، من هستم فرزند «سراج منیر» من از خاندانی هستم که خداوند رجس را از آنها دور کرد و آنها را [به نحوی خاص] تطهیر فرمود. من از اهل بیته هستم که خداوند در کتابش «مودت» آنها را فریضه قرار داد و فرمود:

قل لا أسئلكم عليه أجرا إلا المودة فی القربى و من یقترف حسنة نزد له فیها حسنا (شوری، ۲۳/۴۲) پس «حسنة» مودت ما اهل البيت است.

این خطابه کوتاه بخوبی مبین نحوه و میزان توجه امام علی (ع) به قرآن کریم و معارف آن می باشد، آیات متعددی در عبارات خطبه شریف چه به صورت اقتباس و چه به صورت تلمیح مورد توجه قرار گرفته است که موارد عمده آن را ذیلا مورد بحث قرار می دهیم:

۱. خطبه با حمد پروردگار عالمیان و ثنای ذات اقدس او و صلوات بر رسول خدا شروع شده است، و این نشانه رعایت ادب جمیل توحیدی است که از آن بزرگوار تجلی کرده است. حمد پروردگار عالم بخشی از اساسی ترین مباحث و معارف قرآن مجید است به طوری که تعدادی از سوره های قرآن با حمد شروع شده و آنها عبارتند از سوره های: حمد، انعام، کهف، سبأ و فاطر که در این سوره ها محور مباحث، موضوع حمد پروردگار و بطور کلی توحید می باشد و در ده ها آیه دیگر ذکری از این موضوع به میان آمده است. این ادب جمیل توحیدی مورد توجه مستمر وجود مبارک رسول خدا (ص) قرار داشت و حمد پروردگار بطور مکرر حتی در حال سختی ها و مشقت ها و مصیبت ها از رفتار و سخنان آن حضرت ظاهر می شد.

در سیره شریف امیرالمؤمنین علی (ع) و حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا (س) هم، حمد پروردگار جایگاه رفیعی داشت و آنها در همه حوادث زندگی، حمد او را بجای می آورند و در حوادث سخت زندگی و در زمان بروز مصائب به این پناهگاه محکم و امن الهی پناه می بردند. صلوات فرستادن بر رسول خدا (ص) جلوه دیگری از توحید خداوند و اجرای فرمان های

او است، به طوری که ذکر اوصاف شریف رسول خدا (ص) در آیات متعددی در قرآن مجید آمده و علاوه بر آن خداوند دستور صریحی مبنی بر فرستادن صلوات و سلام بر رسولش را به مؤمنان صادر فرموده است: **إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا** (احزاب، ۳۳ / ۵۶)

۲. بعد از حمد پرودگار و ثنای او و صلوات و سلام بر رسول خدا (ص)، امام حسن (ع) اشاره ای به موقعیت امیرالمؤمنین و رفتارهای او در جهت تقویت دین توحیدی و انتشار معارف آن و حمایت از رسول خدا (ص) و حفاظت از وجود شریف او در صحنه های جهاد کرده و این جهات از سیره شریف امیرالمؤمنین علی (ع) را در رأس فضائل او بیان فرمود. تجلیل امیرالمؤمنین علی (ع) و بیان فضائل آن بزرگوار یکی از موضوعات بسیار مهم مطرح شده در قرآن می باشد و آیات متعددی در آن کتاب در این زمینه آمده است و ما در این قسمت به اشاره ای کوتاه از بیان متفکر بزرگ معاصر مرحوم استاد محمد تقی جعفری در کتاب «ترجمه و تفسیر نهج البلاغه» اکتفا می کنیم. ایشان در فصلی از این کتاب تحت عنوان «علی (ع) از دیدگاه توصیف خداوندی» آورده است. ۲

آیات قرآنی در توصیف علی بن ابیطالب (ع)

خطیب بغدادی (ابوبکر احمد بن علی) از اسماعیل بن جعفر [راوی موثق]... از ابن عباس نقل کرده است که: در قرآن سیصد آیه درباره علی بن ابیطالب (ع) نازل شده است، ۳ برخی از قدا مانند طبری و ابونعیم، رساله هایی بنام «مانزل من القرآن فی علی (ع)» تألیف نموده اند.

همچنین ابن حجر^۴ و شبلنجی^۵ از ابن عساکر از ابن عباس موضوع سیصد آیه را درباره علی (ع) نقل کرده اند.

مرحوم محمد تقی جعفری بعد از این مقدمه به ذکر چند آیه قناعت کرده و آنها عبارتند از: یک) **فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ**^۶ (بقره، ۲ / ۳۷)؛ **آدم ابوالبشر کلماتی را از پروردگارش دریافت. مقصود از این کلمات «محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین (ع)» است.**

دو) **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا** (احزاب، ۳۳ / ۳۳)؛ جز این نیست که خداوند اراده کرده است پلیدی را از شما اهل بیت ببرد و شما را پاکیزه گرداند.

مقصود از اهل بیت، علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) است.

سه) فمن حاجك فيه من بعد ما جئك من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائكم و نسائنا و نسائكم و انفسنا و انفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله على الكاذبين (آل عمران، ۳/ ۶۱)؛ پس از آنکه در ماهیت عیسی بن مریم علم پیدا کردی، اگر کسی در این موضوع، با تو جدل و احتجاج بورزد بگو، بیایید ما و شما فرزندان و زنها و نفس خود را بیاوریم و سپس همدیگر را لعنت کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار بدهیم. در این آیه نفس علی (ع) بمنزله نفس پیامبر (ص) آمده است.

چهار) إنما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة و يؤتون الزكوة و هم راکعون (مائده، ۵/ ۵۵) جز این نیست که ولی شما خدا است و رسول او و کسانی که ایمان آورده اند و کسانی که نماز را بر پا می دارند و زکات می دهند در حال رکوع. کسی که در حال رکوع زکات داده، علی (ع) است.

مرحوم محمد تقی جعفری بعد از نقل آیات فوق استدلال هایی هم در پاورقی آورده است. ۳. امام حسن مجتبی (ع) سپس به یکی دیگر از فضائل امیرالمؤمنین اشاره کرده و آن موضوع نصرت ملائک مقرب خداوند در جنگها به آن حضرت می باشد. موضوع امداد ملائکه نسبت به مؤمنان در آیاتی از قرآن مجید ذکر شده است، که ذیلاً خواهد آمد. نصرت و امداد در شرایط خاصی نسبت به مؤمنان تحقق می یابد. موقعیت امیرالمؤمنین (ع) در جنگها شرایط نزول نصرت خداوند را موجب می شد. علاوه بر نقش عمومی مؤمنان در جنگ های زمان رسول خدا (ص)، نقش خاص امیرالمؤمنین (ع) به تنهایی مشهود بود و ای بسا عامل استقامت مؤمنان در مقابل کفار که موجب نزول نصرت خداوند می شد، استقامت و قدرت روحی و ایمان متعالی و شجاعت و صلابت بی نظیر شخص امیرالمؤمنین (ع) بود. به طوری که در جنگ بدر که نفرات دشمن تقریباً سه برابر مسلمین بود و آنها با تمام تجهیزات جنگی و به قصد جنگ آمده بودند و مسلمین سلاح و تجهیزات اندکی داشتند، بیش از نصف کشته شده های دشمن مهاجم فقط به دست شخص امیرالمؤمنین به قتل رسیدند و نصف دیگر به دست تمامی سپاه مسلمین! ^۷

در جنگ بدر، به تصریح قرآن مجید، ملائکه جهت نصرت مسلمین نازل شدند، که در ادامه بحث به آیات قرآن در این زمینه اشاره ای خواهد شد.

در جنگ احد امیرالمؤمنین علی (ع) به تنهایی عامل شکست و فرار دشمن در ساعت اول شروع جنگ شد، به طوری که آن حضرت با چند حمله برق آسا هر نه دسته سپاه دشمن را شکافت و فرماندهان آنها را کشت و در نتیجه دشمن رو به فرار گذاشت و بعد در اثر احمال و بی توجهی گروهی از مسلمین، دشمن در حال فرار از نقطه ای در کوه که مدافعان سپاه اسلام آنجا را ترک کرده و به میدان جنگ رفته بودند - چون جنگ را تمام یافته پنداشته بودند - دوباره به میدان برگشت و از پشت به مسلمین حمله کردند، در این مرحله از جنگ سپاه مسلمین غافلگیر شده و ضربات سختی خوردند و دشمن به قصد کشتن حضرت رسول (ص) از همه طرف دسته دسته به سوی او حمله می کردند. مسلمین با شنیدن شایعه کشته شدن پیامبر (ص) فرار کردند و پراکنده شدند و آن حضرت تنها ماند، در مرحله ای از جنگ تنها یک نفر کنار رسول خدا (ص) ماند و او امیرالمؤمنین علی (ع) بود، که به تنهایی از وجود مبارک رسول خدا (ص) دفاع می کرد.

استقامت بی نظیر امیرالمؤمنین علی (ع) در جنگ احد و نحوه دفاع او از وجود مبارک رسول خدا (ص)، ملائکه آسمان ها را شگفت زده کرد به طوری که نقل شده جبرئیل (ع) به حضور رسول خدا (ص) نازل شد و عرض کرد یا رسول الله ملائکه از حسن مواسات علی (ع) با شما به جان خویش شگفت زده شده اند و ما هم شگفت زده شده ایم، رسول خدا (ص) فرمود: چه چیز او را از این رفتار باز دارد، در حالی که او از منست و من از او هستم، و جبرئیل (ع) گفت: یا رسول الله و من هم از شما دو تا هستیم.^۸

در آن روز مسلمین ندایی از آسمان شنیدند که می گفت: «لا سیف إلا ذوالفقار ولا فتی إلا علی». از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که گوینده این سخن جبرئیل بود.^۹

جریان فداکاری امیرالمؤمنین علی (ع) در جنگ احد و نزول جبرئیل در منابع متعددی از کتب تاریخ و سیره ذکر شده است و ما خوانندگان گرامی را به آنها ارجاع می دهیم.^{۱۰} شرح فداکاری امام علی (ع) از زبان امام حسن (ع)

۱. قسمتی از کلام امام حسن مجتبی (ع)، ناظر به موضوع نزول ملائکه جهت نصرت مؤمنان در جنگهای زمان پیامبر اکرم (ص) بود و این موضوع در آیاتی از قرآن مجید ذکر شده است، اما در کلام امام حسن (ع) توجه اصلی معطوف به نقش و موقعیت امیرالمؤمنین علی (ع) در موضوع نزول ملائکه می باشد.

خداوند عالم به موضوع نزول ملائکه جهت نصرت مؤمنان در آیاتی از قرآن مجید اشاره کرده، از جمله می فرماید:

و لقد نصرکم الله بیدر و اَنتم اذلة فاتقوا الله لعلکم تشکرون . اذ تقول للمؤمنین اَلن یکفیکم اَن یمدکم ربکم بثلاثة آلف من الملائكة منزلین . بلی اِن تصبروا و تتقوا و یاؤوکم من فورهم هذا یمدکم ربکم بخمسة آلف من الملائكة مسومین . (آل عمران، ۳/۱۲۳-۱۲۵)؛ خداوند شما را در بدر یاری کرد در حالی که [نسبت به آنها از نظر نفرات و تجهیزات جنگی] ناتوان بودید، پس ملتزم تقوای خداوند باشید تا شکر او را به جای آورید در آن هنگام که به مؤمنان می گفتی، آیا کفایت نمی کند شما را که پروردگارتان شما را یاری کند با سه هزار از ملائکه نازل شده [به زمین]، بلی اگر استقامت و تقوا پیشه کنید و دشمن با سرعت به شما حمله کند، پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشاندار یاری می کند. آیات فوق مشتمل بر موضوع نزول ملائکه در جنگ بدر برای نصرت مؤمنان و موضوع کلی امداد مؤمنان بوسیله گروه‌هایی از ملائکه و شرایط نزول این نوع امداد می باشد. استقامت و التزام به تقوی و مورد هجوم سریع دشمن قرار گرفتن، موجب نزول نصرت آسمانی و یا نوعی و مرحله‌ای از آن می شود.

در کلام امام حسن^(ع) رفتارهای قهرمانانه بی نظیر امیرالمؤمنین و شجاعت و استقامت خاص آن حضرت موجبات نزول ملائکه و نصرت آسمانی تلقی شده است.

۲. امام حسن^(ع) بعد از اشاره ای به بعضی از فضائل امیرالمؤمنین^(ع)، به معرفی موقعیت خود به عنوان جانشین رسول خدا^(ص) پرداخته، می فرماید:

انا ابن البشیر انا ابن النذیر، انا ابن الداعی الی الله باذنه، انا ابن السراج المنیر... امام حسن^(ع) در این قسمت از کلام خود آیاتی از قرآن کریم را مورد توجه قرار داده‌اند: یا ایها النبی اِنّا ارسَلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً. و داعیاً الی الله باذنه و سراجاً منیراً (احزاب، ۳۳/۴۵-۴۶)؛ ای پیامبر ما تو را شاهد و بشارت دهنده و هشدار دهنده‌ای فرستادیم. و دعوت کننده بسوی الله به اذن او و چراغی روشنی بخش [فرستادیم]

فمن حاجک فیہ من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله علی الکاذبین (آل عمران، ۳/۶۱).

امام حسن^(ع) به لحاظ آیه دوم - که مشهور به آیه مباحله است - خود را فرزند رسول

خدا (ص) خوانده و این رفتار در حقیقت توجه به یکی از فرمان‌های خداوند و عمل به آن است. طبق نقل مفسران قرآن و تاریخ نویسان، حضرت رسول اکرم (ص) بعد از نزول این آیه و آماده شدن برای مباحله با گروهی از مسیحیان و اجرای فرمان خداوند که این آیه مشتمل بر آن است، دو فرزند خود یعنی حسن و حسین (ع) را به عنوان مصداق «ابناءنا» و از بانوان فقط حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا (س) و از مردان فقط امیرالمؤمنین علی (ع) را به عنوان مصداق «انفسنا» با خود آوردند. یعنی طبق مدلول این آیه حسن و حسین (ع) فرزندان رسول خدا (ص) محسوب می‌شوند، و پدر بزرگوارشان حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) در مسیر رعایت ادب توحیدی، آن دو را فرزندان رسول الله (ص) می‌خواندند و احترام خاصی به آن دو اظهار می‌کردند.

امام حسن (ع) در این قسمت از کلام خود به این موضوع توجهی کرده و موقعیت خود را به عنوان فرزند رسول خدا (ص) به مردم گوشزد فرموده است.

در جهت دیگر امام (ع)، به اوصاف شریف رسول الله (ص) که در آیاتی از قرآن مجید ذکر شده، توجهی فرموده و آن اوصاف را در کلام خود آورده است. یعنی اینکه مؤمنان باید به اوصاف رسول خدا (ص) که در کلام خداوند ذکر شده توجه کنند و نقش کاربردی آنها را در نظر بگیرند، آن رسول پروردگار عالمیان، بشارت و هشدار دهنده و شاهدی بر اعمال انسانها و دعوت کننده بسوی خداوند بود، با قدرتی که از او دریافت می‌کرد و چراغی که نور شخصیتش تمامی عالم و عرصه تاریخ را روشن می‌کند.

هم ذکر اوصاف شریف رسول خدا (ص) از آیاتی از قرآن و هم اشاره به موقعیت خود نسبت به رسول خدا (ص)، جنبه ارشادی نسبت به مردم و کمک به آنها داشت و نه جنبه احساسی و عاطفی!

در کلام امام حسن (ع) چند موضوع متصل به هم بطور صریح و ضمنی - در مجموع - مورد توجه قرار گرفته و آن بزرگوار به عنوان رهبری و ارشاد، انسان‌ها در مسیر زندگی دینی آنها را ذکر فرموده است.

الف) ایجاد توجه در انسانها به موقعیت رسول خدا (ص) و اوصاف شریف او و نوع فعالیت آن بزرگوار و استفاده انسانها از موقعیت او.

ب) اعلام اینکه اولین جانشین رسول خدا (ص) و تربیت یافته خاص او و امام موحدان

و امیرمومنان از دنیا رفته است، و او کسی بود که نه در گذشته کسی به مقامی در حد او رسیده، و نه در آینده به مرحله رفیع کمالات او خواهد رسید و اینکه نقش او در برقراری دین توحیدی و استحکام آن و انتشار معارف آن و حفاظت از وجود شریف رسول خدا(ص) استثنائی و منحصر به فرد است.

ج) اما بعد از رحلت جانشین رسول خدا(ص)، جانشین دیگر او باید شناخته شود. مردم به این نوع معرفی احتیاج دارند، موضوع جنبه فردی و شخصی ندارد و یک وظیفه الهی است که امام حسن(ع) مثل پدر بزرگوارش و هر دو به تأسی از رسول خدا(ص) باید آن را به عهده بگیرند.

امام حسن(ع) در جهت معرفی خود مثل طیبی ماهر و دلسوز خود را به نیازمندان معرفی کرده. یک طیب عاقل و حکیم وقتی انسانها به شناسائی علم و مهارت او احتیاج دارند، نمی تواند نسبت به این موضوع مهم و حیاتی بی اعتنا بماند. بالخصوص که فتنه‌هایی در جامعه بوجود آمده و نیاز انسانها به نور چراغی که خداوند آن را برافروخته جهت پیدا کردن راه زندگی در تاریکیهای این فتنه‌ها بیشتر از سایر زمانها است. آن فتنه‌هایی که باعث شده عده‌ای از انسانها حتی مقابل مدار باطل بایستند و با او بجنگند و مانع فعالیت‌های او شوند و اسم عمل خود را عبادت بگذارند.

۳. امام حسن(ع) در ادامه کلام شریف خود به موقعیت خود به لحاظ «آیه تطهیر» اشاره کرد و می فرماید: من از اهل بیتی هستم که خداوند رجس را از آنها دور کرده و آنها را به نوعی خاص تطهیر فرموده است. خداوند عالم در کلام خود فرمود:

إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (احزاب/ ۳۳)؛ جز این نیست که خداوند اراده می کند که رجس را از شما اهل بیت ببرد و شما را به نوعی خاص پاکیزه گرداند. آیه تطهیر طبق مدلول بیش از هفتاد حدیث، در مورد پیامبر اکرم(ص) و علی و فاطمه زهرا و حسن و حسین(ع) نازل شده است. علامه طباطبائی(۵) در تفسیر این آیه می فرماید: طبق آنچه که گفته شد تأیید می شود آنچه در سبب نزول آیه وارد شده که این آیه نازل شده در شأن پیامبر اکرم(ص) و علی و فاطمه و حسن(ع) است و احدی با آنها در آن مشارکت ندارد.

و آنها روایات فراوانی هستند که بالغ بر هفتاد روایت می شوند، و آنچه از طریق

اهل سنت نقل شده بیشتر از آن است که از طریق شیعه نقل شده. اهل سنت این روایات را از طریق ام سلمه، عایشه و ابی سعید خدری، و سعد، و وائله بن الاسقع، و ابی الحمراء، و ابن عباس، و ثوبان غلام رسول خدا (ص) و عبدالله بن جعفر، و علی و حسن بن علی (ع) از قریب چهل طریق نقل کرده‌اند و شیعه آن را از [امام] علی و [امام] سجاد و [امام] باقر و [امام] صادق و [امام] رضا (ع) و ام سلمه، و ابی ذر، و ابی لیلی، و ابی الأسود دوئلی، و عمرو بن میمون و سعد بن ابی وقاص از سی و چند طریق نقل کرده‌اند.^{۱۱}

از این آیه، عصمت اهل بیت (ع) اثبات می‌شود. علامه طباطبائی در این زمینه می‌فرماید: پس متعین است اینکه از بین بردن رجس باید حمل به عصمت شود، و مراد از تطهیر در قول خداوند: «و يطهرکم تطهیراً» که با مصدر هم تاکید شده است، زائل ساختن اثر رجس باوارد کردن آنچه مقابل آنست بعد از برطرف کردن اصل آن، و آنچه معلوم است اینکه مقابل اعتقاد باطل همان اعتقاد حق است و تطهیر آنها همان مجهز کردن آنها به ادراک حق در اعتقاد و عمل است. و مراد از اراده، غیر از اراده تشریحی می‌باشد. چون اراده تشریحی که همان توجیه تکالیف به مکلفان می‌باشد با مقام تناسبی ندارد.

پس معنای آیه عبارت است از اینکه خداوند سبحان بطور مستمر اراده می‌کند که شما اهل البیت را به موهبت عصمت مخصوص گرداند، با از بین اعتقاد باطل و اثر عمل سیئه و اعطاء آنچه زایل می‌کند اثر آن را بر شما، و آن عبارت از عصمت است.^{۱۲} تفسیر این آیه مشتمل بر نکات بسیار دقیق تفسیری و کلامی و ادبی و روایی است و ما نتیجه آن مباحث را ذکر کردیم و طالبان صورت کامل این مباحث می‌توانند به تفسیر دقیق و مفصل آن در المیزان مراجعه فرمایند.

امام حسن (ع) در آخرین قسمت از این خطبه کوتاه می‌فرماید:

من از اهل بیتی هستم که خداوند «مودت» آنها را در کتابش واجب کرده و می‌فرماید: قل لا أسئلكم علیه أجراً إلا المودة فی القربی و من یقترف حسنة نزد له فیها حسناً (شوری، ۲۳ / ۴۲).

این آیه به «آیه مودت» مشهور شده و در آن خداوند عالم به پیامبر اکرم دستور می‌دهد

که به مسلمین بفرماید من اجری و پاداشی برای امر رسالت و آموزش معارف دینی از شما نمی‌خواهم جز مودت نسبت به نزدیکان یعنی اهل بیتم .

در چند آیه از قرآن موضوع عدم درخواست اجر رسالت رسول خدا(ص) ذکر شده مثل قسمت اول همین آیه مورد بحث، الا اینکه در این آیه استثنائی در این موضوع ذکر شده و به نوعی مزد اشاره شده و آن مودت اهل بیت رسول خدا(ص) می‌باشد. و این نوع مزد منافاتی با عدم درخواست مزد ندارد و در حقیقت مزد خواستن نیست! بطوری که خداوند عالم در آیه دیگری فرمود:

قل ما سألتکم من أجر فهو لکم إن أجری إلا علی اللّٰه و هو علی کل شیء شهید(سبأ، ۳۴/ ۴۷)؛ آن اجری که خواستم برای خود شما است و اجر من فقط به عهده خداوند است .

در آیه دیگری فرمود:

قل ما أسئلكم علیه من أجر إلا من شاء أن يتخذ إلى ربّه سبیلاً(فرقان، ۵۷/۲۵)؛ بگو من اجری از شما برای آن [یعنی قرآن و آموزش آن و در مجموع جهت رسالت] نمی‌خواهم مگر کسی که بخواهد راهی بسوی پروردگارش اتخاذ کند .

با در نظر گرفتن روابط موجود بین این آیات، روشن می‌شود که «مودت» اهل بیت رسول الله(ص) راهی است بسوی خداوند و آن تنها راه حقیقی اتصال به حقیقت دین توحیدی و آثار و برکات آن است .

امام حسن(ع) در این قسمت از کلام خود اشاره ای به موقعیت خاص اهل البیت(ع) کرده و اینکه خود وجود شریفش یکی از آنها است . و اینکه شناختن اهل بیت عصمت و طهارت و مقام اختصاصی آنها نزد خداوند و مودت آنها و پیروی از آنها در مقام علم و عمل از ضروریات دین توحیدی است .

لازم به ذکر است که مسلمین زمان رسول خدا(ص) هم از «آیه مودت» و جوب مودت اهل بیت آن حضرت را در نظر داشتند و این موضوع هم از توجه آنها به محتوای آیه و تصریح رسول خدا(ص) در مورد مصادیق آیه کریمه بود . در این زمینه به استنادی از نظر مفسر مشهور اهل سنت، از تفسیر کشف اکتفا می‌کنیم:

زمخشری، در تفسیر آیه مورد بحث آورده است:

وقتی این آیه نازل شده، به رسول خدا گفته: نزدیکان شما که مودت آنها بر ما واجب

شد چه کسانی هستند [آن حضرت] فرمود آنها عبارتند از: «علی و فاطمه و دو

فرزند آنها» [حسن و حسین(ع)]. ۱۳

امام حسن(ع) این خطبه را در اولین روز اعلام موضوع خلافت خود، در یک مجلس رسمی و در مقام یک حاکم دینی نه در مقام یک موعظه صرف و یا آموزش عادی، القا فرمود. در خطبه شریف اساس بحث را توجه به قرآن کریم و معارف آن تشکیل می دهد. آن حضرت در کلام کوتاه خود مجموع کلام خداوند و آیات زیادی از آن را مورد توجه قرار داده و به تأثیر پذیری از تعدادی از آنها تصریح فرموده است. هم در مقدمه خطبه یعنی حمد و ثنای پروردگار و صلوات بر رسول خدا(ص) و هم در ذکر فضائل امیرالمؤمنین علی(ع) و هم در معرفی خود، جلب توجه مردم به کلام الله مورد نظر بوده است.

آن حضرت به عنوان یک وظیفه بسیار مهم الهی، به معرفی خود پرداخته و ذکر موقعیت خود در آن مجلس اجتناب ناپذیر بوده است، این خطبه و محتوای قرآنی آن یادآور کلام حضرت یوسف(ع) در حضور پادشاه مصر بعد از خروجش از زندان می باشد، به طوری که خداوند عالم از زبان حضرت یوسف(ع) نقل می کند که به پادشاه مصر گفت:

قال اجعلنی علی خزائن الأرض إنی حفیظ علیم (یوسف، ۵۵/۱۲)؛ مرا عهده دار امر دارائی و معاش مردم [مصر] قرار بده که من نگهدار و آگاهم.

یوسف(ع) با علم به اینکه هفت سال در کشور مصر قحطی خواهد شد و نیاز به ذخیره سازی مواد غذایی با روشی خاص داشت، تا از گرسنگی مردم در سال های قحطی جلوگیری کند، این پیشنهاد را کرد و خود را با دو عنوان «حفیظ» و «علیم» معرفی فرمود. اگرچه در این کلام مدحی در خود بکار برده و این کار در غیر موارد ضروری از انسانهای بزرگوار صادر نمی شود، ولی در آن موقعیت بسیار مهم و خطیر، امری ضروری و لازم بود و اگر غیر از آن رفتار می کرد، نتیجه آن گرسنگی شدید و مرگ آور یک ملت بزرگ و حتی بعضی از ملل مجاور کشور مصر بود. و این موضوع یکی از آموزش های قرآن می باشد. این رفتار چند مورد از امام امیرالمؤمنین علی(ع) در مورد امر خلافت خود و غصب این مقام از طرف عده ای تجلی کرده است. امام علی(ع) در یکی از خطبه های خود که به «خطبه شقشقیه» مشهور شده است، به موقعیت الهی و علمی خود اشاراتی کرده و می فرماید:

اما والله لقد تقمصها فلان [ابن ابی قحافة] و انه لیعلم ان محلی منها محل القطب

من الرجا . ينحدر عتَى السيل و لا يرقى الى الطير^{١٤}؛ فلان شخص [ابوبكر پسر ابى قحافه] لباس خلافت را به تن كرد در حالى كه مى دانست موقعيت من نسبت به آن [خلافت] موقعيت مركز آسياب نسبت به آسياب است كه به دور آن مى چرخد . در سيل [علوم و فضائل انساني از قله هاى روح من سرازير مى شود و هيچ پرندۀ بلند پروازى نمى تواند به موقعيت و مراتب رفعت من پرواز كند....

مسلمين و تمامى مردم جهان در طول تاريخ بعد از زمان اميرالمؤمنين احتياج به شناختن مقام علمى و ميزان ادراك و اخلاص و مديريت وساير فضائل او دارند، او باب رحمت واسعه خداوندى است و معرفى اين باب هم وظيفه خود او و هم جانشينان او و هم همه انسانهاى با وجدان و آزاداندیش است . و بالاتر از همه از جمله وظايف شخص وجود مبارك رسول خدا(ص) مى باشد و اصلاً يکى از مراتب رحمت واسعه خداوندى است ک در قرآن مجيد - به طوری که به آن اشاره شد - بسوی انسانها نازل شده است .

باز اين رفتار نظير دستورى است که خداوند به پيامبرش صادر فرموده و خود ذات اقدس الوهيت در موارد متعددى از کلام مجيد خود در معرفى مقام پيامبر گراميش متذکر آن شده است . مثل آياتى که امام حسن(ع) در اين خطبه در اوصاف رسول اکرم(ص) به زبان جارى فرمود . بعد از اينکه مردم با امام حسن(ع) به عنوان خلافت بيعت کردند آن حضرت خطبه اى براى آنها خواند و فرمود :

نحن حزب الله الغالبون و عترة رسوله الاقربون و اهل بيته الطيبون الطاهرون و احد الثقلين خلفهما رسول الله(ص) فى امته و التالى كتاب الله فيه تفصيل كل شى لا يأتیه الباطل من بين يديه و لا من خلفه فالمعول علينا فى تفسيره لا تنتظنى تأويله بل نتيقن حقائقه فاطيعونا فان طاعتنا مفروضة اذ كانت بطاعة الله عزوجل و رسوله مقرونه قال الله عزوجل : يا ايها الذين آمنوا أطيعوا الله وأطيعوا الرسول و أولى الامر منكم فان تنازعتم فى شىء فردوه إلى الله والرسول... (نساء، ٥٩/٤) . و لو ردوه إلى الرسول و إلى أولى الامر منهم لعلمه الذين يستنبطونه منهم(نساء/٨٣) . و احذرکم الاصفاء لهتاف الشيطان فانه لكم عدو مبين فتكونوا اولياءه الذين قال لهم : لا غالب لكم اليوم من الناس و انى جار لكم فلما تراءت الفتان نكص على عقبيه و قال انى برى منكم انى ارى ما لا ترون .^{١٥}

جهت رعایت محدوده تعیین شده برای مقاله، به بحث فشرده تری در توضیح این قسمت اکتفا می‌کنیم بالخصوص بعد از اینکه در توضیح خطبه قبلی امام(ع) با اساس روش آن حضرت در نوع و میزان توجه به قرآن مجید آشنا شدیم.

در این خطبه هم، آیات قرآن اساس روش آموزشی امام حسن(ع) را تشکیل می‌دهد و آیات متعددی مورد توجه امام(ع) قرار گرفته است و میزان عنایت آن حضرت در جلب توجه انسانها به معارف قرآن مجید بخوبی مشهود است. و ما به تذکر و توضیح چند نکته از خطبه شریف و روش کار آن حضرت، در جهت موضوع مقاله اکتفا می‌کنیم:

۱. امام حسن(ع) بعد از اینکه مردم به عنوان خلیفه رسول خدا(ص) با او بیعت کردند، به عنوان اولین دستورالعمل و اولین آموزش در مقام امامت و خلافت، اشاراتی به مقام و موقعیت اهل بیت و نحوه استفاده مردم از علم و مدیریت و شخصیت آنها فرموده، به همان حکمتی که در توضیحات قبل ذکر شد. در اول کلام آیه ای از قرآن مورد توجه قرار گرفته و با مضمون آیه کلام امام(ع) شروع شده است. خداوند می‌فرماید:

و من يتول الله ورسوله والذين آمنوا فان حزب الله هم الغالبون (مائده، ۵/۵۶)؛ کسانی که الله و رسول او و مؤمنان را ولی خود بگیرند [از حزب خداوند خواهند بود] و حزب خداوند پیروز خواهند شد.

امام(ع) در این کلام، پناهگاه امن و مستحکم توحیدی را معرفی کرده و راه ورود به آن را به مردم نشان داده است. و اینکه انسانها نیاز همیشگی برای ورود به این پناهگاه امن الهی را دارند، بالخصوص در زمان و شرایطی که فتنه‌هایی در جامعه ظاهر شده و در آن صورت نیاز به این پناهگاه بیشتر است.

با توجه به اینکه معاویه رئیس حزب شیطان، با جمع آوری و تجهیز اعضاء آن حزب و استفاده از جهل و تعصبات جاهلانه آنها و ایجاد جنگی با امیرالمؤمنین علی(ع) اقدام کرد و سبب کشته شدن گروهی عظیم از مسلمین بدست یکدیگر شد و طبعاً آن تبهکار و سپاه شیطانی او بعد از شهادت آن حضرت و تصدی امر حکومت دینی از ناحیه امام حسن(ع) بیکار نخواهد نشست و به طور مسلم اقدام به جنگ دیگری خواهد کرد. از انتخاب این مطلب در ابتدای این خطبه درایت عمیق و حسن تدبیر و حکمت آن حضرت آشکار می‌شود. او به مردم تذکر می‌دهد که در همه جهات زندگی و در گرفتاری‌ها و فتنه‌ها و

جنگ‌ها، با ورود در حوزه ولایت الله و دریافت آموزش‌ها از سیره شریف رسول خدا(ص) و ارتباط با مؤمنان و متحد شدن با یکدیگر، قدرت لازم برای غلبه بر حزب شیطان و همه مشکلات را بدست خواهند آورد.

امام حسن(ع) فرماندهان سپاه خداوند و جمعیت آنها را هم معرفی می‌کند و آنها ائمه معصومین(ع) یعنی اهل بیت رسول خدا(ص) می‌باشند، که در صورت پیروی از آنها و استفاده از علم و موقعیت خاص آنها این پیروزی در همه جهات زندگی و ابعاد مختلف سیاسی و نظامی و علمی و اخلاقی و غیر آنها تحقق پیدا خواهد کرد و این خود وعده تخلف ناپذیر خداوند و از سنت‌های لایتغیر او است، به طوری که می‌فرماید:

كُتِبَ لِلَّهِ لِأَعْلَبِينَ أَنَا وَرَسُولِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (مجادله، ۵۸ / ۲۱)؛ خداوند مقرر داشته [و اراده فرموده] که من و رسولانم قطعاً و حتماً غلبه خواهیم کرد چون خداوند قدرتمند و شکست ناپذیر است.

پیروزی خداوند و رسولان بر کفار و مخالفان دین توحیدی و سپاه شیطان، امری قطعی و اراده تخلف ناپذیر خدایی است. اگر چه این پیروزی با معیارهایی متفاوت با معیارها و محاسبات انسان‌های سطحی نگر و کوتاه بین تحقق خارجی و ظاهری پیدا کند و در آن جهت زمان و تدریج در کار باشد.

۲. امام(ع) در ادامه کلام خود به صورت دیگری به موقعیت عترت طاهره، آن هم در ارتباط به کلام الله اشاره کرده و می‌فرماید: ما عترت رسول خدا(ص) هستیم و یکی از دو امانت گرانبها و عظیم که رسول خدا(ص) از خود باقی گذاشته است. در این قسمت از کلام آن حضرت به حدیث شریف رسول خدا(ص) اشاره کرده که او فرمود:

انی تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي ما ان تمسكتم بهما لن تضلوا ابدا و انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض؛ من باقی می‌گذارم بین شما دو امانت گرانبها که عبارتند از «کتاب خدا» و «عترت خودم» و شما تا به آن دو تمسک کنید هرگز دچار ضلالت نخواهید شد و آن دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا اینکه در کنار حوض کوثر نزد من بیایند.

این حدیث از منابع متعددی نقل شده و از متواترات است. و پیامبر اکرم بطور مکرر متذکر آن شده‌اند.

۳. در کلام امام (ع) به وصف دیگری از کلام الله اشاره شده و آن اینکه در آن تفصیل همه چیز است (فیه تفصیل کل شیء). این قسمت از کلام شریف ناظر به آیاتی از قرآن مجید می باشد از جمله:

الف) و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء (نحل، ۱۶/۸۹)؛ و ما فرستادیم بر تو کتاب را که بیان کننده همه چیز است.

ب) ولقد جئناهم بکتاب فصلناه علی علم هدی و رحمة لقوم یؤمنون (اعراف، ۷/۵۲)؛ ما برای آنها کتابی را آوردیم که آن را با علمی تفصیل دادیم، آن هدایتی است و رحمتی برای قومی که ایمان می آورند.

۴. امام حسن (ع) در مقام توصیف قرآن مجید به وصف دیگری از آن اشاره کرده و آن مصونیت از راه یافتن باطل به هر شکل و صورتی و بطور مطلق در آن است و این وصف در قرآن کریم ذکر شده است. خداوند عالم می فرماید:

لایأتیه الباطل من بین یدیہ و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید (فصلت، ۴۱/۴۲)؛ باطل نه از پیش رو و نه از پشت سر [از هیچ طریقی] به آن راه پیدا نمی کند، آن نازل شده از طرف [خداوند] حکیم و حمید است.

یعنی هیچ نقصی چه در زمان نزول و چه زمان های بعدی^{۱۶} و به هیچ شکل و صورتی در آن راه پیدا نخواهد کرد. یعنی هرگز ممکن نیست نقصی در معانی آیات و ترکیب الفاظ آنها پیدا شود و یا احکام آن لغو گردد، به طوری که قابل عمل نباشد. و یا از ناحیه علمی که بعد از زمان نزول بین انسانها متداول خواهد شده، بشود اشکالی در آن پیدا کرد. هرگز تناقضی و به طور کلی اختلافی در بین آیات آن دیده نخواهد شد.

۵. بعد از ذکر اوصافی از قرآن کریم، امام حسن (ع)، به موقعیت اهل البیت (ع) در تفسیر قرآن اشاره کرده است، به اینکه آنها تکیه گاهها و پایگاه اصلی تفسیر قرآن هستند و این علم در اصل به آنها واگذار شده است.

به طوری که قبلاً به آن اشاره شد، قرآن مجید دارای مراتب متعددی از معانی است، و صاحبان «علم لدنی» راه به سوی مراحل و مراتب خاصی از معانی قرآن دارند که آن مراتب از معانی برای انسانهای عادی (غیر معصوم) قابل دسترسی نیست.

۶. بعد از اشاره به اوصافی که در مورد قرآن مجید و اهل بیت رسول الله (ص)، امام

حسن^(ع) عبارتی ذکر فرمود که مشتمل بر وصفی از قرآن مجید و اهل بیت عصمت و طهارت به طور توأم می باشد و آن اینکه :

«علم ما به تأویل قرآن از نوع علم ظنی و گمان نیست، بلکه ما نسبت به حقایق آن علم یقینی داریم.» در این قسمت از کلام امام حسن^(ع) دو نکته مهم قرآنی مورد توجه قرار گرفته است. یکی موضوع «تأویل قرآن»، دیگر موضوع کسانی که به تأویل قرآن علم دارند! ابتدا تذکر یک نکته ضروری است و آن اینکه از مضمون کلام آن حضرت برمی آید که «تأویل قرآن» غیر از «تفسیر» آن می باشد. چون علم به آن را جدا از موضوع تفسیر ذکر کرده است. نکته دیگر اینکه علم به تأویل از نوع علم یقینی است.

درمورد تأویل قرآن، مباحث اختلاف آمیز مفصلی بین مفسران قرآن در طول تاریخ تفسیر و علوم قرآن جریان یافته و بحث تفصیلی استدلالی مشتمل بر نظریات دانشمندان علوم قرآنی و بررسی و ارزیابی آنها، احتیاج به کتاب های مستقل و فرصت مناسبی دارد. اما اینجا ناچار به طرح بحث فشرده ای اکتفا می کنیم.

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، ذیل آیه هفتم از سوره آل عمران، بحث مفصل و دقیقی در چند فصل در مورد «تأویل» قرآن نوشته است. و بحث فشرده تری هم در کتاب «قرآن در اسلام» آورده است. ایشان در این مباحث، نظریات دانشمندان از قدما و متأخرین را ذکر و بررسی کرده و دلائل عدم صحت آنها را به طور مستدل اعلام کرده است. و سپس معنای حقیقی کلمه تأویل را با استناد به آیات متعددی از قرآن با توضیحات لازم بیان کرده است. ایشان روشن کرده است که تأویل از قبیل معنی که مدلول لفظ باشد نیست.

حاصل بحث اینکه: در عالم فوق عالم دنیا یک سلسله حقایق رفیع و متعالی وجود دارد که علم به آنها در عالم دنیا برای انسان های عادی امکان پذیر نمی باشد و خداوند عالم صورتی نازل شده از آنها را در الفاظ آیات قرآنی آورده است. آیات قرآن، در اصل تنزیلی از آن حقایق رفیع می باشد، که به صورت قابل فهم انسانها در آمده است. و خود آن حقایق، و موجودات متعالی، صورت حقیقی آیات قرآن می باشند، یعنی آن حقایق، تأویل آیات قرآن می باشند.

تأویل آیات مربوط به بهشت، خود بهشت می باشد و همین طور تأویل آیات مربوط به جهنم در قرآن، خود جهنم می باشد. خداوند عالم جهت دعوت انسانها به فضای آن

زندگی متعالی فوق حد ادراک در بهشت و برحذر داشتن از عوامل سقوط در زندگی وحشتناک جهنم اوصافی نازل شده از آنها را به صورت آیات قرآن برای انسانها فرستاده است. علم به حقیقت آن زندگی متعالی در بهشت و همچنین عذابهای جهنم در عالم دنیا برای انسان های عادی امکان پذیر نمی باشد و علم حقیقی به آن عوالم که همان «تأویل قرآن» می باشد فقط نزد خداوند عالمیان قرار دارد و او این علم را به «راسخان در علم» که ذوات مقدس معصومین^(ع) می باشند تعلیم فرموده است.

خداوند عالم - به طوری که اشاره شد - از حقایق موجود در عالم فوق عالم دنیا صورتهای نازل شده ای در قالب عبارات و الفاظ برای انسان فرستاده است. پیامبر خدا^(ص) و ائمه معصومین^(ع) به خود آن حقایق از طریق تعلیم خداوند، علم دارند و ارزش و اهمیت و موقعیت آن حقایق رفیع در سخنان و رفتارهای ذوات مقدسه معصومین به صورت های قابل فهم انسان های عادی منعکس می شود. فلذا انسانها در صورت پیروی کامل از آن بزرگواران بسوی آن زندگی متعالی در آخرت تمایل و اشتیاق پیدا خواهند کرد و از سقوط در پرتگاه های جهنم نجات خواهند یافت.

امام حسن مجتبی^(ع) در این قسمت از کلام خود هم، به موضوع تأویل قرآن هم علم یقینی اهل بیت^(ع) به تأویل اشاره فرموده و انسانها را به سوی آن علم متصل به علم بی انتهای پروردگار عالم دعوت کرده است.

۷. بعد از ذکر موضوع «علم اهل بیت^(ع) به تأویل قرآن» می فرماید: پس از ما اطاعت کنید، چون اطاعت ما فریضه قرار داده شده، به جهت اینکه به اطاعت از الله و اطاعت از رسولش مقرون می باشد، سپس امام به دو آیه از قرآن در این زمینه استناد فرموده و آن دو آیه عبارتند از:

یا ایها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولى الامر منکم فإن تنازعتم فی شیء فردوه إلی الله و الرسول... (نساء، ۵۹/۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت کنید الله را و اطاعت کنید رسول و اولوا الامر [ائمه معصومین] را و اگر در چیزی نزاع داشتید آن را به الله و رسولش ارجاع دهید.

... و لو ردوه إلی الرسول و إلی أولى الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم (نساء/۸۳)؛ اگر آن را به پیامبر^(ص) و اولی الامر ارجاع می کردند استنباط کنندگان حقیقت آن را می دانستند.

در آیه اول «اولوا الامر» در ردیف پیامبر خدا (ص) قرار گرفته اند و اطاعت آنها مثل اطاعت آن حضرت واجب می باشد. طبق احادیث رسیده از رسول خدا (ص) اولی الامر ائمه معصومین (ع) می باشند که مثل آن حضرت از مقام عصمت برخوردارند و مؤمنان مأمور به اطاعت از آنها می باشند.

۸. امام حسن (ع) در انتهای خطبه خود اشاره به موضوع مهم دیگری کرده و آن موضوع شیطان و فتنه انگیزی آن بین انسانها و هشدار به مردم در مورد او است. می فرماید:

شما را بر حذر می دارم از گوش دادن به ندای شیطان، جهت اینکه او به طور آشکار دشمنی است برای شما، و اگر در مورد اغواهای او مراقبت لازم را به کار نبرید امکان دارد به او نزدیک شوید و از جمله اولیای او شوید.

خداوند عالم در آیات متعددی از قرآن مجید از شیطان ذکری آورده است. این موجود عجیب و خطرناک بارها مورد توصیف خداوند قرار گرفته، و خداوند در مورد عداوت او با بنی آدم به طور مکرر به آنها هشدارهایی داده است.

امام (ع) به لحاظ آیاتی از قرآن، متذکر خطر فریفته شدن انسانها در مقابل او شده و عداوت او را نسبت به فرزندان آدم متذکر شده است. آن حضرت در این قسمت از کلام توجهی به تعدادی از آیات قرآن داشته که به عنوان نمونه به یکی از آن دسته آیات اشاره ای می کنیم:

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ (فاطر، ۶/۳۵)؛ شیطان دشمنی است برای شما و شما هم او را به عنوان یک دشمن در نظر بگیرید و جز این نیست که او افراد حزب خود را می خواند، تا سرانجام آنها را به آتش جهنم بکشاند.

خداوند در این آیه به انسانها دستور می دهد که کاری در مقابله با فعالیت های شیطان انجام دهند. یعنی صرف اینکه انسان بداند نسبت به او عداوت دارد، کافی نیست و حتی علم به اینکه شیطان در جهت آسیب زدن به انسان است و عداوتش را به طرقی نسبت به انسان به کار خواهد برد، باز هم این علم به تنهایی مشکل انسان را در ارتباط با شیطان برطرف نمی کند، و قطعاً انسان در مورد انسان باید کاری کند. یعنی این علم و اطلاع در مورد عداوت شیطان نسبت به انسان باید منشاء رفتاری در انسان در جهت مقابله با شیطان و اغواهای او شود فلذا خداوند فرمود: «فاتخذوه عدوا»؛ شما هم او را دشمن تلقی کنید و

در مقابل او حالت دفاعی به خود بگیرید .

امام(ع) هشدار می دهد که در صورت توجه به ندای شیطان ، انسان ها به او نزدیک شده و جزو اولیای او قرار خواهند گرفت و او اولیا و پیروان خود را به طرف جهنم خواهد کشاند .
امام متذکر آیه دیگری از قرآن مجید در این زمینه شده ، و آن آیه ذیل است :
کتب علیه أنه من تولاه فانه بضله و یهدیه إلی عذاب السعیر (حج، ۴/۲۲)؛ [در مورد شیطان مقرر شده] هر کس او را ولی خود بگیرد ، او [شیطان] آن کس را گمراه خواهد کرد و به طرف جهنم و عذاب آن خواهد کشاند .

امام در مورد شیطان و اغواهای او به یک مورد از رفتارهای مشهور او - که در قرآن ذکر شده - اشاره فرموده و موضوع عداوت او نسبت به انسانها و اغواهای او در مورد اولیائش را با آیه ای از قرآن مستند کرده است و آن اینکه خداوند فرمود :

و إذ زین لهم الشیطان أعمالهم و قال لا غالب لکم الیوم من الناس و ائی جار لکم فلما ترأت الفتنان نکص علی عقبیه قال ائی بریء منکم ائی اری ما لا ترون... (انفال، ۸/ ۴۸)؛ وقتی شیطان اعمال آنها را برایشان زینت داد و گفت امروز از این مردم بر کسی بر شما غلبه نخواهد کرد و من پناه شما هستم تا جایی که دو گروه با هم روبرو شدند ، او به عقب برگشت و گفت من از شما بری هستم [بیزاری می جویم] من چیزی را می بینم که شما نمی بینید .

در مورد نزول این آیه گفته اند که در روز جنگ بدر شیطان به صورت شخصی به نام سراقه بن مالک که یکی از بزرگان قبیله کنانه بود مجسم شده و مشرکان را تشویق به جنگ کرده و به آنها گفته که من پناه شما هستم و وقتی جنگ شروع شده با مشاهده سپاهی از ملائکه که جهت مسلمین نازل شده بودند رو به فرار گذاشته و به مشرکان گفته که من چیزی می بینم که شما نمی بینید...^{۱۷}

مشرکان بعد از شکست در میدان جنگ و برگشت به مکه گفتند : علت شکست ما سراقه بن مالک بود! او گفت من اصلا از رفتن شما خبر نداشتم! یعنی من اصلا درمیدان جنگ نبودم!

البته تجسم شیطان و پذیرفتن این موضوع در اصل استبعادی ندارد! و در هر صورت با بیان این آیه از فعالیت شیطان در جهت اغوای پیروانش هشدار داده است .

امام حسن^(ع) در این قسمت از کلام خود اشاره به موضوع بسیار مهمی کرده است که به طور مستمر در مسیر زندگی انسان به عنوان خطری عظیم امکان وقوع دارد و آن جریان وسوسه‌های شیطان و اغواهای او در مورد گروهی از انسان‌ها می‌باشد. یعنی صرف پیدا کردن علم به بعضی از حقایق برای راه یابی به سوی مقاصد انسان کفایت نمی‌کند! و رفتن در مسیر درست زندگی با مشکل محتمل دیگری اصطکاک پیدا می‌کند. و آن دخالت شیطان در اراده و تصمیم و اعمال انسان است. البته شیطان در اصل هیچ تسلطی بر انسانها ندارد و فقط آنها را به سوی اهداف خودش دعوت می‌کند. و این دعوت در کسانی منشأ اثر می‌باشد که به شیطان نزدیک شوند و او را ولی خود بگیرند، که در این صورت منحرف شدن آنها از جاده زندگی حقیقی قطعی است. و انسان در صورت اتصال به قدرت پروردگار عالمیان و کسب نصرت و رحمت او می‌تواند از اغواهای شیطان نجات یابد.

نتیجه‌گیری

این دو خطبه کوتاه از امام حسن مجتبی^(ع)، به عنوان نمونه‌ای از سیره شریف آن حضرت، جهت ارائه روش او در ایجاد توجه انسانها به موقعیت قرآن مجید و آموزش‌های آن و نحوه توجه آن حضرت به کلام پروردگار و میزان تأثیر کلام پروردگار در سخنان و رفتارهای آن بزرگوار مورد تحلیل و بررسی اجمالی قرار گرفت.

بحث مفصل در این زمینه که شامل همه رفتارها و حوادث زندگی آن حضرت و روش آموزش انسان‌ها در سیره شریف او شود، احتیاج به فرصت مناسب دیگر و تالیف کتابی مستقل در این زمینه دارد. و این مقدار از بحث جهت ارائه نمونه‌ای در روش کار آن حضرت در مقام یک معلم آسمانی و جانشینی رسول اکرم^(ص) می‌باشد.

میزان و نوع توجه امام حسن^(ع) به کلام خداوند و هدایت انسانها به سوی آن، از عبارات این دو خطبه به خوبی مشهود است. و این نمونه‌ها مبین روش آن بزرگوار در جهات دیگر و حوادث دیگری از زندگی او است.

از بررسی حوادث دیگر زندگی آن حضرت جهات دیگری از میزان و نوع تأثیر کلام خداوند در سیره شریف او آشکار می‌شود، حوادثی مثل:

۱. اقدام به جنگ دفاعی در مقابل معاویه و سپاه شیطان که در تحت امر آن تبهکار

قرار داشتند .

۲ . تصمیم به قطع جنگ با معاویه در وقتی که احساس کرد اساس دین توحیدی در خطر سقوط و از هم پاشیدن قرار گرفته و لازمه نجات آن رها کردن جنگ و مراقبت از آن به صورت دیگری است .

۳ . تحمل مشقت های واگذاری حکومت به معاویه که از روی ناچاری و اضطرار انجام گرفت و ارشاد جامعه دینی به صورت غیر مستقیم .

۴ . دفاع از شخصیت و مشی پدر بزرگوارش امیرالمؤمنین علی (ع) در مقابل حملات مستمر معاویه و اطرافیانش در دوره غصب مقام خلافت آن حضرت در زمان خلفای قبلی .

۵ . اداره زندگی گروه کثیری از فقرای جامعه ، بالخصوص کسانی که سرپرست خود را در جنگ های زمان امیرالمؤمنین علی (ع) از دست داده بودند و معاویه به تعهدات خود در صلح نامه در مورد آنها عمل نمی کرد . گاهی امام (ع) در جهت اداره زندگی آنها مبالغ زیادی وام می گرفت و صرف زندگی آنها می کرد .

۶ . آموزش معارف حقیقی دینی به مسلمین و ایجاد بصیرت در آنها نسبت به عقاید و معارف حقیقی قرآنی و پاکسازی فضای معارف دینی از انحرافات به وجود آمده در زمان بعد از رحلت رسول اکرم (ص) .

۷ . آموزش اصحاب و شیعیان ناراضی ، از واگذاری حکومت دینی و تحمل حکومت منافقانه معاویه و طرفداران او ، جهت تحمل وضعیت اضطراری بوجود آمده .

۸ . توجیه اقدام به قطع جنگ با معاویه و واگذاری اضطراری حکومت به او با آیات قرآن مجید و روش و سیره امیرالمؤمنین علی (ع) برای طرفداران و شیعیان ناراضی خود .

یک روز حضرت حسین بن علی (ع) ظاهراً تحت فشارهای عده ای از اصحاب و یا جهت آشکار شدن حکمت واگذاری حکومت به معاویه و انتشار نظر برادر بزرگوارش امام حسن (ع) بین مردم و شیعیان ناراضی ، خطاب به آن حضرت عرض کرد : «چه چیز شما را به تسلیم حکومت وادار کرد؟!» امام حسن (ع) در جواب فرمود : همان چیزی که پدرت علی بن ابیطالب (ع) را به این کار وادار کرد! یعنی همان حکمتی که پدرمان علی (ع) را به کنار کشیدن از امر حکومت در زمان سه خلیفه قبلی کرده و او ناچار شد حکومت را به آنها

واگذار کند، مرا هم به این کار وادار کرد، یعنی من در این تصمیم و اقدام، به خلیفه رسول خدا (ص) امام امیرالمؤمنین علی (ع) تاسی کردم!
 امام حسین (ع) بعد از شنیدن این سخن، مسرور و خوشحال از محضر برادر بزرگوارش خارج شد و نظر و کلام آن حضرت را به اصحاب اعلام فرمود.

-
۱. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، شیخ مفید، انتشارات علمیه، ۴/۲.
 ۲. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تألیف محمد تقی جعفری، چاپ دفتر جعفری، چاپ دفتر فرهنگ اسلامی، ۱/۱۹۶.
 ۳. همان، به نقل از تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، چاپ بیروت، ۶/۲۲۱.
 ۴. همان، به نقل از صواعق محرقه / ۷۶.
 ۵. همان، به نقل از نور الابصار شبلنجی / ۷۳.
 ۶. همان، به نقل از ابن النجار از ابن عباس و کنز العمال، ۱/۲۳۴، نقل از فضائل الخمسه، ۱/۱۷۰، و الدرالمشور تفسیر آیه «فتلقى آدم» و مسند الفردوس، دیلمی، نقل از فضائل الخمسه، ۱/۱۷۱.
 ۷. ارشاد، شیخ مفید، ۱/۶۴.
 ۸. همان / ۷۶.
 ۹. همان / ۷۵.
 ۱۰. فروغ ولایت، تألیف جعفر سبحانی، چاپ انتشارات صحیفه / ۱۰۴-۱۰۵.
 ۱۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۶/۳۲۹، علامه سید محمد حسین طباطبائی، چاپ دارالکتب الاسلامیه.
 ۱۲. همان / ۳۳۱.
 ۱۳. الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، تألیف محمود بن عمر الزمخشری، چاپ دارالکتب العربی، بیروت، ۴/۲۱۹.
 ۱۴. نهج البلاغه، خطبه سوم، مشهور به خطبه شمشقیه.
 ۱۵. بحار الانوار، ۴۳/۳۵۹.
 ۱۶. المیزان، ۱۷/۴۲۴.
 ۱۷. همان، ۹/۹۸ و ۱۰۹.